

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱) پاییز ۱۳۹۹، صص- ۳۴۷۲- ۳۴۸۹

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.333235.3224>

بررسی ساختار و جایگاه تاریخی و اعتقادی شیخیه کرمان با تاکید بر حجگزاری

محمد ترک زاده^۱

حسین الهی^۲

محمدعلی علیزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

چکیده

عقاید شیخیه در اصول و فروع دین و احکام شرع برگرفته از آیات قرآن، سنت پیامبر و اخبار و احادیث ائمه است. در این تحقیق به بررسی ساختار و جایگاه تاریخی و اعتقادی شیخیه با تاکید بر حجگزاری پرداخته شده است. این تحقیق از حیث هدف نظری و از لحاظ شیوه اجرا توصیفی- تحلیلی است. نتایج نشان داد شیخیه شیعیانی هستند که در جزء و کل مسائل سعی در تبعیت از امامان داشته و جز فرمایش آن‌ها به چیزی از یافته‌های عقول ناقصه و قیاس‌ها و سلیقه‌های شخصی اشخاص عادی در دین خدا اعتماد نمی‌نمایند. شیخیه اصول دین را منحصر در چهار اصل توحید، نبوت، امامت و تولی و تبری می‌دانند. شیخیه معاد و عدل را اصول دین می‌دانند ولی معتقدند اعتقاد به خدا و رسول ضرورتاً مستلزم اعتقاد به قرآن بوده و از جمله تعلیمات آن عدل و معاد است. یافته‌های تحقیق گویای آن است که فرقه شیخیه یکی از انشعابات جدید شیعه است که بر اساس اعتقادات خاص شیخ احمد احسائی به وجود آمد. وی در مسائل کلامی مختلفی، از جمله معاد جسمانی، معراج پیامبر، شئون ائمه و هورقلیا، به باورهایی معتقد شد که مخالفت عالمان و فقیهان امامیه را برانگیخت و صدور حکم تکفیر خود و طرد پیروانش را باعث گردید.

کلیدواژه: شیخیه، حجگزاری، شیخیه کرمان، شیخ احمد احسائی.

^۱دانشجوی دکتری تاریخ اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. M_torkzadeh_m@yahoo.com

^۲استاد، گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. elahi55@gmail.com

^۳استادیار، گروه تاریخ و تمدن اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. Dr_lzdh@yahoo.com

مقدمه

ایالت کرمان سرزمینی است و وسیع در جنوب شرقی ایران که از سمت مشرق به بیابان لوت و قسمتی از سیستان و بلوچستان، از غرب به ایالت فارس، از جنوب به سواحل دریای عمان و بندر جا سک و قسمت‌هایی از لارستان و مکران و از شمال به یزد و بیلبان لوت، محدود می‌شود. وسعت آن در دوره قاجاریه تقریباً ۷۳۰۰۰ میل (معادل ۱۱۷/۴۵۷ کیلومتر مربع) بود. این ایالت در دوره قاجار، به هیجده بلوک تقسیم می‌شد که شامل شهر کرمان، کرسی ایالت و چند بلوک دیگر بود. مهم‌ترین بلوکات ایالت کرمان به لحاظ آبادانی و تجارت به ترتیب عبارت بودند از: کرمان، رفسنجان، سیرجان، بم و جیرفت. شایان ذکر است هر یک از این بلوکات دارای قصبه‌هایی نیز بودند.

ایالت کرمان در قرن سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی شاهد ظهور و فعالیت شیخیه گردید. عوامل مختلف محلی زمینه پیدایش و گسترش فرقه شیخیه را در این ایالت فراهم آورده بود. ابراهیم خان ظهیرالدوله، حاکم کرمان ۱۲۴۰-۱۲۱۸ ق/ ۱۸۲۴-۱۸۰۳م، علاقه فراوانی به فرهنگ و اندیشه‌های دینی مذهب تشیع داشت. او نخستین حاکم قاجاری بود که با نشان دادن احترام فراوان به علماء و روحانیون شیعه، رابطه دوستی و پیوند نزدیکی با ایشان برقرار کرد. وی علماء و روحانیونی را از شهرها و نواحی دیگر به کرمان دعوت کرد تا نهضت فکری و تبلیغاتی مذهب تشیع در این ایالت دوباره بعد از غارت آغا محمد خان زنده گردد. به هر حال، حضور هیچ یک از این شخصیت‌ها نتوانست جنبش علمی به دنبال داشته باشد (رهنمایی، ۱۳۹۷). فقدان مجالس و حلقه‌های علمی و فقهی قوی در کرمان، زمینه‌های رواج بلامانع افکار و اندیشه‌های جدید را فراهم می‌آورد. این در حالی بود که ابراهیم خان ظهیرالدوله با شیخ احمد احسائی (مؤسس فرقه شیخیه د. ۱۲۴۱ ق/ ۱۸۲۵م) نیز روابط نیکویی داشت و با ارسال نامه و هدایا، علاقه و احترامش را نسبت به او نشان می‌داد. پا سخ احسائی به نامه‌ها و مکتوبات ابراهیم خان، مبین مراتب احترام و اعتماد متقابل این عالم به اوست و برقراری چنین مناسباتی زمینه دیدار ابراهیم خان با احسائی را فراهم آورد (رحمانیان، ۱۳۹۰).

وجود اندیشه و باورهای مختلف، در فقدان یک مرکز علمی قوی و اندیشه غالب راه را برای رواج آرای شیخیه توسط حاج محمدکریم خان هموار می‌کرد. کرمان از دیرباز میزبان عرفان و فرقه‌های صوفیانه مانند ذهبیه و نعمت‌اللهیه بود. بنابر اطلاعات موجود، مجالس اهل عرفان و تصوف، جاذبه‌های خاصی برای حاج محمدکریم خان داشت. وی بخشی از اوقات خود را در مجالست و همراهی با عرفایی مانند آقا سیدمحمدعلی می‌گذراند. از این روی رهبر شیخیه کرمان با راهنمایی و اخذ پاره‌ای از عناصر اعتقادی صوفیان و عرفا، مکتب فکری و اعتقادی خود را بنیان گذارد؛ هرچند که او بعدها به مخالفت با صوفیه برخاست (زرگری نژاد، ۱۳۹۰).

حاج محمد کریم خان خود مدعی بود که با همه فرق اثنی‌عشری در کرمان هم‌نشینی کرده، اما هیچ یک از آنها قادر به راهنمایی و وصول وی به منزل و مقصود حقیقی و واقعی نبوده‌اند. همچنین گروه‌های دینی زرتشتی و پیروان فرقه اسماعیلی در این ایالت پیروانی داشتند که نشانگر تعداد ادیان و فرق در این ایالت است. ظاهراً حاج محمد کریم خان

در این جامعه نامتجانس و ناهمگون دینی و عقیدتی، اجزاء و عناصری را از مکاتب و نحله‌های موجود یعنی تصوف و عرفان، اصولی، اخباری و اسماعیلی اخذ کرد تا مبنای اندیشه‌های خود قرار دهد. البته به نظر می‌رسد که هیچ یک از مکاتب و طرق یاد شده، دستگاه تعلیم و تربیتی و تبلیغاتی گسترده و قدرتمند در جهت استیلاء و برتری بر سایر گروه‌های دینی و عقیدتی در کرمان نداشتند؛ آن‌چنان که ابراهیم خان ظهیرالدوله، خود از مخالفان سرسخت صوفیه و درویش نعمت‌اللهیه بود، لذا اجازه فعالیت و تبلیغ به آنان داده نمی‌شد. فرقه اسماعیلیه نیز مقررأ صلی خود را شهر بابک قرار داده و در آنجا بناها و قصرهای مجللی برای خود ساخته بودند. بدین ترتیب همین خلاء و فقدان نفوذ و قدرت اجتماعی فرقه‌های مذکور، راه را برای شکل‌گیری فرقه شیخیه در کرمان هموار کرد؛ زیرا سندی دال بر مخالفت آنها در مراحل آغازین دعوت شیخیه با حاج محمد کریم خان در دست نیست.

اوضاع سیاسی کرمان در دهه‌های آغازین عصر قاجاریه نیز می‌توانست به ظهور شیخیه حاج محمد کریم خان کمک کند. ظلم و ستم شاهان و حکام قاجاری و جو خفقان و فقدان سازمان‌ها و نهادهای اجرایی و قضایی در این دولت موجب گردید که روحانیون و اқشار مذهبی ملجاء و پناهگاه مردم گردند (رهنمایی، ۱۳۹۷).

دولت قاجاریه، در برابر پدیده شیخیه‌گری، سیاست واحدی اتخاذ نکرد. هریک از شاهان قاجار به فراخور اوضاع و شرایط زمانه و گرایش‌های مذهبی خود، برخوردهای متفاوتی با این مسئله داشتند. به بیان دیگر می‌توان گفت هیچ کدام از شاهان قاجار شیخیه مذهب نبودند، و به استثنای مظفرالدین شاه با شکنجه و آزار و اذیت مجتهدان متشرعه به حمایت از شیخیه نپرداختند. زیرا مجتهدان، مظهر رهبری امت و دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی عظیمی بودند و حکومت شاهان قاجاریه را فاقد مشروعیت می‌دانستند. با این حال دو خطر جدی شیخیه‌گری و اخباری‌گری از عوامل تهدید قدرت روحانیون بود. دولت قاجاری که به این مسئله پی برده بود، سعی می‌کرد با حمایت از علمای روحانی، مشروعیت نسبی برای خود فراهم آورد. شواهد تاریخی مذکور، بیانگر آن است که کشمکش دائمی میان علماء و شاهان قاجار، از دوره محمد شاه تا مشروطیت ادامه یافت.

با توجه به آن که گرایش شیخیه از انشعابات درون شیعی است و بزرگان این فرقه تفا سیر متفاوتی از دید کلامی و عقیدتی از اصول دین اسلام دارند، به همین دلیل نظریات آنان برخلاف نظر شیعه اثنی عشری است که باعث به وجود آمدن اختلافات کلامی خواهد بود. در طول تاریخ پژوهشگران متعددی در رابطه با گرایش شیخیه و انشعابات آن به خصوص شیخیه کرمان و شیخیه آذربایجان اطلاعاتی به دست آوردند (رهنمایی، ۱۳۹۷).

ساختار اعتقادی شیخیه کرمان

میرزا محمدباقر همدانی بر این عقیده می‌باشد که عقاید هم چون امور قلبی است و جز علام الغیوب و کسی دیگر به آن اطلاع ندارد و ما به عقیده کسی نمی‌توانیم حکم کنیم، مگر آن که خود اظهار کرده باشد، آن هم به مظاهر قولیه یا فعلیه. در عقاید مذاهب و ادیان، نمی‌توان حکم کرد به امور جزئی و باید آنچه رو سا و بزرگان آن مذهب بیان نموده اند، بررسی و حکم کرد، مثل آن که در اعتقاد اهل سنت، بعد از پیامبر، خلیفه اول ابوبکر هست ولی در اعتقاد شیعه بعد از پیامبر، خلیفه اول حضرت علی علیه السلام هست و یا در اعتقاد یهود در این زمان بقای شریعت موسی است و

اعتقاد نصاری بر بقای شریعت عیسی. بنابراین در بیان عقاید متشرعه و شیخیه باید با توجه به استدلال کلمات روسای متشرعه و شیخیه که در کتب بیانیه خود ثبت نموده اند، حکم کرد. (۱۰۴)

میرزا محمدباقر همدانی در کتاب النعل الحاضره می نویسد: «همه شیخی مسلک ها به خدای واحد اقرار دارند و همه اشهد ان لا اله الا الله می گویند و همه محمد بن عبدالله (ص) را رسول خدا و اشهد ان محمدا رسول الله می گویند و همه به امامت امامان دوازده گانه قائل اند و به نماز، روزه، حج، زیارت ائمه، وجوب خمس و زکات و جهاد در رکاب امام و ایمان دارند و اگر اختلافی در بین شیعه و شیخیه وجود دارد به خاطر مسائل نظریه اجتهادی است.» (۱۰۵)

میرزا محمدباقر همدانی در معرفی متشرعه و شیخیه و اعتقادات آنها، این گونه بیان می کند که، منظور از متشرعه، علمائی هستند که معتقد به شیخیه و پیروان آن نیستند و مکتب شیخیه، کسانی هستند که اعتقادات شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را تصدیق می کنند. روسای متشرعه که از شیخ صدوق و کلینی گرفته تا به امروز که مشخص هستند و آثار آنان موجود و مذهب آنان روشن و ابایی ندارند، ولی شیخیه از شیخ احمد احسائی و بعد از او سید کاظم رشتی و سپس حاج محمد کریم خان کرمانی شروع می شود و تصنیف آنان در دست است و بعد از آنان کتاب شاخصی نداریم که بتواند این مذهب را از آن استنباط کند. مشایخ شیخیه در اکثر کتب خود، بر این مطلب اصرار دارند که هر کسی ضروریات دین را انکار کند، از دین خارج می شود و در آتش جهنم است و شیخ احمد احسائی در بسیاری از مواضع خود گفته است که مسائل گفته شده اگر با دین و مذهب مطابقت دارد، حق است و اگر مخالف باشد، باطل است و تخلف از آن را کفر می داند (رهنمایی، ۱۳۹۷).

باید توجه داشت که مکتب شیخیه را فرقه جداگانه و با اعتقادات جداگانه تلقی کردن، درست نیست، و نباید شیعه را در مقابل مکتب شیخیه قرارداد، چرا که در مسائل نظری در بین علمای شیخیه هم اختلاف است، همان گونه که در بین علمای شیعه هم است، و نمی شود دو نفر عالم در جمیع مسائل نظری متفق القول باشند، برای مثال در شیعه، سید مرتضی عالم ذر را انکار می کند و می گوید اخباری که در این زمینه است، اخبار آحاد است و اخبار آحاد نه موجب علم است و نه موجب عمل، و نباید به آن اعتنایی کرد و حتی شیخ مفید علیه الرحمه، رجعت را انکار می کند، ولی کلینی و شیخ صدوق بر ضروری بودن آن تاکید دارند، بنابراین تفریق کردن بین مسلمین که گروهی را شیعه و گروهی را شیخیه دانستن باعث شق عصای مسلمین و مؤمنین است (اکبری، ۱۳۸۱).

امر دیگر آن که احکام نظریه است و هر عالمی در حدیثی نظر کند، حکمی را می فهمد و چه بسا عالم دیگری نگاه کند و حکمی دیگر را بفهمد، پس خلاف دیدگاه را در نظریات، موجب تفریق نیست، یعنی اگر نماز جمعه را در غیبت امام مرجعی جایز ندانست، و مرجعی دیگر جایز دانست، ما هر دو را شیعه میدانیم و هر دو متشرع می باشند و نه آن که یکی را متشرع و دیگری را غیر متشرع بگوییم (زرگری نژاد، ۱۳۹۰)

شیخیه همدان یا شیخیه باقریه، در بسیاری از عقاید با شیخیه کرمان هماهنگ و هم نظر بوده و اختلافی بین آنان نیست و در مسائل فقهی، تابع اخباری گری های شیخیه کرمان هستند، اما در مسئله رکن رابع، به شدت با یکدیگر اختلاف دارند و دلیل اختلاف و حتی جدایی میرزا محمدباقر همدانی را از شیخیه کرمان، همین نظریه رکن رابع و ناطق واحد

شیعی می دانند و در نتیجه، هر دو گروه تابع نظریات و عقاید شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی و حاج محمد کریم خان کرمانی می باشند. (رحمانیان، ۱۳۹۰)

شیخ احمد احسائی اصول قواعد و حکمت و شرع را با یکدیگر جمع نمود و معقولات را با منقولات، با توجه به افکار و اعتقاد خود تطبیق داد، و همین عامل طعن و تکفیر او را به دنبال داشت، چراکه تطبیق دادن قواعد معقولات با شرعیات، امکان پذیر نیست، اما او اولین کسی بود که این کار را انجام داد و همین خاطر دیگر جایگاهی در نزد علماء نداشت و به تعبیر آخوند ملاعلی، او عامی صافی ضمیر است. (پاشایی، ۱۳۹۲)

شیخ احمد چون مدعی آن بوده است که قطع به احادیث داشته است و از نفس حدیث برای آن معلوم و مشخص می شود که کلام امام است و نیازی به علم رجال نداشته است، بنابراین زمانی که به نجف اشرف می رود، در آن جا محمد حسین صاحب جواهر الکلام در فقه استاد بوده و در مجادله هم ید طولانی داشته است و برای آن که حرف شیخ احمد برای او ثابت شود، حدیثی را جعل می کند و آن حدیث دارای کلماتی است که مفرد آن در نهایت درستی و مرکبات آن بی نتیجه، بنابراین آن حدیث را در کاغذی می نویسد و آن برگه را بالای دود و غبار نگه میدارد و آن را به شکل برگهای کهنه و قدیمی در می آورد و نزد شیخ می برد و به شیخ احمد احسائی می گوید این حدیث از امام است یا خیر و شیخ احمد بعد از مطالعه می گوید، بله این حدیث و کلام امام است و شیخ محمدحسن برگه را گرفت و از آن منزل بیرون آمد و کاغذ را پاره کرد. (میرزایی، ۱۳۹۷)

در رابطه با عقاید مکتب شیخیه، آثاری به زبان عربی و فارسی، در رد مبانی عقیدتی آنان وجود دارد که عبارت است از: «تریاق فاروق»، «مراصد»، «تنبيه الأنام»، به قلم مرحوم سید محمدحسین حسینی شهرستانی.

«السیف المسلول»: «هدیة النملة إلی رئیس المل»، به قلم مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا همدانی (لوسانی، ۱۳۹۴)

اصول دین در شیعه اثنی عشری بر پنج اصل استوار است، اما در مکتب شیخیه بر چهار اصل استوار هست که عبارت است از:

۱. توحید (معاد)
۲. معرفت پیامبر (نبوت).
۳. معرفت امام (امامت).
۴. معرفت شیعه کامل (رکن رابع). (کاظمی راد، ۱۳۹۲)

همان طور که اجماع شیعه می گویند که هر کسی عدل و معاد را از اصول دین نداند، کافر است، ما هم او را کافر می دانیم و مکتب شیخیه معتقد است که همان طور که اقرار به عدل خدا واجب است، اقرار به این که خدا علیم هم است، واجب است و انکار سمع، بصر، قدرت، حیات و سایر صفات کمالیه او هم کفر است و اقرار به آن هم جز اصول دین

است، مثل عدل و توحید، بنابراین، مکتب شیخیه برای اولین اصول دین، لفظی را به کار برده است که همه صفات کمالیه را دارا باشد و آن لفظ معرفت خداست، که جامع تمام صفات، هم چون توحید و عدل و... است (عابدی، ۱۳۸۰).

بعد از آن اقرار به نبوت واجب است، اقرار به صدق و عصمت و علم و سایر صفات او واجب است، و اجماع مسلمین بر آن می باشد که انکار آنها کفر است، بنابراین، لفظ آن که جز دومین اصول دین است را، معرفت پیامبر اسلام گذاشته است.

و سپس اقرار به امامت ائمه واجب است، پس اقرار به عصمت و علم و عمل و صدق ایشان، همه از اصول مذهب است، بنابراین، سومی از اصول دین را معرفت ائمه گذاشته اند.

اما معاد اگر از روی بصیرت باشد، فروع عدل است، چراکه مقتضای عدل است که ثواب و عقاب در کار باشد، پس هر کسی اقرار به عدل و معرفت به معاد پیدا کرد، می داند که از فروع عدل است. انسان هم می تواند مقلد باشد، و یا اینکه به درجه اجتهاد برسد، و شیخی مسلک ها باور دارند که رکن رابع، علماء و اکابر شیعه تلقی می شوند و ایشان در هر عصر متعدد و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در عصر خود رکن رابع بوده اند، چراکه فقیه جامع الشرایط و جایز التقليد و عالمی از علمای شیعه محسوب می شوند. (علیزاده، ۱۳۹۳)

پس مشایخ شیخیه بیان کرده اند که اول الدین، معرفت خدا است که بر مکلفین واجب، و بعد از معرفت خدا، شناختن پیامبر حامل احکام او واجب، و بعد، شناختن حاملین احکام الهی که به اسم و رسم و عدد از جانب خدا معین شده اند، و بعد از ایشان، شناختن راویان اخبار و ناقلان آثار، به هر عددی که باشند، به شرط وجود وثاقت و امانت و عدالت در ایشان، پس معرفت خدا رکن اول دین و معرفت پیامبر رکن دوم دین و معرفت خلفای معین به رسم و اسم و عدد، رکن سوم دین و معرفت راویان اخبار و ناقلان آثار ایشان، رکن چهارم دین است (رهنمایی، ۱۳۹۷).

حاج محمد کریم خان کرمانی در تبیین اصول دین این گونه بیان می کند که ما منکر هیچ یک از اصول خمسه نیستیم و میرزا محمدباقر همدانی، مؤسس مکتب شیخیه همدان هم در کتاب اجتناب خویش، بر این مسئله تأکید دارد (رهنمایی، ۱۳۹۷).

شیخ احمد احسائی، معاد را این گونه تبیین می کند: انسان دو جسم و جسد دارد که جسد اول از عناصر چهارگانه (آب، خاک - آتش و هوا)، ترکیب شده است و هیچ گونه لذت و رنج و طاعت و معصیت به او منتهی نمی شود و جز حقیقت آدم نمی باشد و موقع مرگ هر کدام تجزیه و از هم جدا و به اصل خود بر می گردند. اما جسد دوم جسدی است که باقی خواهند ماند و از عناصر هور قلبیائی هست که در جسد ظاهری پنهان هست و این جسد مرکب روح است و در قیامت انسان با همین جسد دوم که هور قلبیائی باشد، باز خواهد گشت و حساب پس خواهد داد. (اکبری، ۱۳۸۱)

بدن اصلی برای انسان است که از طینت روح او بوده و در نطفه‌های که از آن خلق شده، موجود می باشد و از بدنی دیگر که برای اوست، غذاهایی را می خورد و رشد می کند و ربطی به نطفه و آن بدن اصلی ندارد و بدن عارضی انسان تلقی می شود.

از این جهت بدن عارضی دائما چیزی از آن دفع می شود، برخلاف بدن اصلی انسان که در همه حال با او است و به تحلیل نمی رود، چه در حالت طفولیت و چه در حالت پیری و یا در حالت های دیگر. این بدن محسوس، مرکب شده است از کثیفی و لطیفی و کثیفی آن از عناصر فلکی مرکب شده و لطیفی آن از عناصر هور قلیا، یعنی عالم دیگر، زیرا که این عالم از جنس این دنیا نیست و جسدی که در روز محشر مبعوث می شود، آن جسد لطیف و چون اشاره به بدن محسوس می شود، اشاره به آن بدن لطیف نیز شده است (رهنمایی، ۱۳۹۷).

تصفیه بدن ها در قیامت بدین معناست که آن بدن جز بدن دیگری نمی شود و متلاشی نمی گردد و شبهه آکل و مأکول را به این صورت دفع می کند و این بدن کثیف عنصری، زمانی که آدم از بهشت نزول کرد، به جهت خطای خوردن گندم، ملحق به او شد و به ذریه او سرایت کرد و به ائمه بالعرض لاحق شد، زیرا به جهت اهل تقصیرات از شیعیان ایشان، و وقتی از این دنیا بروند، این بدن را القا کنند، پس اجزای آن به اصول خود بر می گردد و در قبر در بدن اصلی خود می ماند.

حاصل مذهب شیخیه در بحث معاد آن شد که آدمی دارای دو جسد است، یکی جسد مرکب از عناصر اربعه که در زیر فلک قمر (آب خاک آتش و هوا)، واقع هستند و این جسد فانی می شود و هر جزء به اصول خود برمی گردد و دیگری جسد اصلی که از عناصر هور قلیا است و آن پنهان است در این بدن و او مرکب روح و باقی می ماند در قبر و از عناصر برزخ است که بهشت و جهنم دنیا باشد و جسد عنصری از احکام و لوازم دنیا است و از آن بیرون نمی رود و آن جسم اول برزخی نیز از احکام برزخ است و از آن بیرون نمی رود (لواسانی، ۱۳۹۴).

بنابراین، امام و رعیت باهم فرقی ندارند و اجساد اصلیه هیچ یک نمی پوسد و اجساد عرضی متلاشی می شود و اگر شخصی را بسوزانند و خاکسترش را پراکنده کنند، یک سؤال پیش می آید که آیا جسد اصلی او متفرق می شود یا خیر، پس اگر متفرق شود، تغییر است و اگر متفرق نشود، در کجا خواهد بود؟ در نتیجه، دو بدن برای انسان وجود دارد، یکی بدن اصلی و دیگری بدن عارضی، که بدن عارضی از غذاهای دنیا موجود شده است و بدن اصلی مربوط به مناط حشرونشر و سؤال و جواب و ثواب و عقاب و... می باشد. شیخ احمد معاد را به جسم هور قلیائی تعبیر می کند، همان گونه که حکماء اشراق به عالم مثال معتقد هستند و توسط مکاشفه آن را اثبات، و چند نام برای آن گذاشته اند، از جمله عالم مثال، عالم اشباح و عالم اظله و... حاجی ملا هادی سبزواری، از میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی سؤال می کند که علت تکفیر شیخ احمد چه بوده است، و او پاسخ می دهد که در مسئله معاد اعتقاد او با ملا صدرا یکی است، چراکه ملا صدرا از قدیم الایام تکفیر کرده اند، زیرا قائل به معاد جسمانی است.

مهمترین اختلافات فکری در مذهب شیخیه با دیگر شیعیان

-نواب امام زمان (عج)

به نظر او میان امام غایب و مردم باید رجال الهی باشند که ایشان واسطه فیض و روابط بین خلق و حجت خدا گردند و ایشان را به تقلید از قرآن کریم بین امام و رعیت می نامید.

شیخیه معاد و عدل را از اصول دین می‌دانند ولی معتقدند اعتقاد به خدا و رسول ضرورتاً مستلزم اعتقاد به قرآن و از جمله تعلیمات آن عدل و معاد است. عدل یکی از صفات ثبوتی خداوند است، اگر آن را اصل اصیل بشماریم چرا سایر صفات ثبوتی از قبیل علم، قدرت، حکمت و غیره را از اصول دین نشماریم و اصلاً در شمردن اصول دین بین علما اختلاف بوده چون هیچ تقسیم‌بندی صریحی از ائمه در این باره نرسیده است و همه اینها تقسیمات علما در زمان‌های مختلف بر حسب وضعیت هر زمان است و اختصاصی به شیخیه ندارد.

شیخیه می‌گویند معاد جسمانی وجود دارد اما بعد از انحلال جسم، عنصری که باقی می‌ماند جسم لطیفی است که به اصطلاح ایشان جسم هورقلیایی است. هورقلیا که ظاهراً کلمه سریانی است، همان قالب مثالی می‌باشد که از اصطلاحات فلسفی احمد احسائی است. وی می‌گوید: آدمی را دو جسم است، یکی مرکب از عناصر زمانی که به منزله اعراض جسم حقیقی است و آن مانند جامه‌ای است که انسان آن را می‌پوشد و از تن بیرون می‌آورد و آنچه پس از مرگ می‌پوشد و از میان می‌رود همین جسم است. دیگر سرشتی است که آدمی از آن آفریده شده و زمانی نیست و از عالم هورقلیا است و در گور او باقی خواهد ماند و آنچه آدمی در روز رستاخیز به هیئت آن زنده خواهد شد همین جسم مثالی است و ثواب و عقاب اخروی مربوط به همین جسم می‌باشد. بازگشت ارواح مردم در کالبد لطیفی است که از جسم دنیوی آنها لطیف‌تر است؛ گرچه در مقایسه با عالم برزخ و قیامت، جسم محسوب می‌شود.

-اصل عدالت

شیخیان این اصل را از اصول دین حذف کرده و گفتند لزومی ندارد که صفت ثبوتیه عدالت خدا را از میان صفت‌های ثبوتیه دیگر او جدا کنیم و اصل دین قرار دهیم. ولی شیعیان عدالت را جزء اصول دین قبول دارند. البته از نظر شیعیان عدالت چنین نیست و یکی از صفات خداست ولی چون عده‌ای از مسلمانان بنام اشاعره اعتقاد به عدالت خداوند نداشتند برای اعلام موضع شیعه در مقابل اشاعره این صفت جزء اصول مذهب شیعه قرار گرفت.

-اصل امامت

شیعیان اصولی وجود امام زمان را به عنوان حجت حق بر روی زمین می‌دانند، در شیخیه امام عنوان مقتدا و پیشوا و بر شیعه کامل و رکن رابع هم اطلاق می‌شود. از نظر آنان رکن رابع یا امام زمان یا شیعه کامل باید از نجبا باشد که دین را حفظ کند و هر بدعت‌گذاری را دفع نماید.

از نظر شیخیه زندگی امام زمان در جسم هورقلیایی است و زندگی روحانی دارد و زندگی او مانند زندگانی ما نیست و بلکه به اراده خداست و دارای زندگی برزخی است به این ترتیب به هنگام ظهور ممکن است در قالب خود نباشد.

-معراج

۱ «هورقلیا» به معنای حیات برزخی یا زندگی فرد در بین جامعه می‌باشد. این کلمه را شیخ احمد احسائی از آن‌چه شیخ اشراق سهروردی در «مطارحات» استعمال نموده گرفته است. هورقلیا معرب «هراکلیا» است که لفظ یونانی می‌باشد.

آنان معتقد به معراج روحانی پیامبر هستند چون معتقدند آسمان ها و افلاک پاره شدنی نیست و محال است انسان با چشم عنصری خود آسمان ها را پاره کرده، بالا برود.

در مورد فقهی نیز روش استنباط احکامشان، شبیه روش اخباریون است و معتقدند که عقل حجیت ندارد و باید از ظاهر روایات پیروی نمود و تفسیر قرآن را جایز نمی دانند.

ایدئولوژی شیخیه با دست گذاشتن روی مفهوم نائب امام زمان از مکتب شیعه فاصله می گیرد و نهایتاً با تدوین اصول و فروع دین جدید از شیعه جدا شده و فرقه جدیدی در اسلام به وجود آوردند. در دوره آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار با رشد دانش دین در ایران و عتبات عالیات، مخالفت با تصوف و اخباری گری فزونی می یابد و در همین اوان است که رشد شیخیه و بعد دوران بایبگری و بهائی گری و سپس مخالفت با آنان از سوی دیگر اتفاق می افتد.

شیخ احمد احسائی در ابتدای رساله حیوه النفس، اصول دین را پنج قسم می داند که عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.

درباره تعریف اصل توحید می گوید:

بر هر مکلفی واجب است که بشناسد که خداوند سبحانه موجود است زیرا که جهان را ایجاد کرده و اگر معدوم بود غیر او نیز ایجاد نمی شد (احمد احصائی، ج ۵/ص ۲۰). و عدل را اینگونه تعریف می کند:

لغتی ضد جور بوده و عبارت از تساوی می باشد و اینکه خداوند نسبت به مکلفین عادل است، بدین معناست که آنها را تکلیف نمی کند مگر به آنچه توانایی انجامش را دارند و آنچه که صلاح ایشان در آن است یا پاداش که بیشتر از اندازه تکلیف در طاعت و به اندازه عمل مکلف در معصیت است (همو، جوامع الکلم (ب) صره: مطبوعه الغذیر)، ج ۵/ص ۵۴).

شیخ احمد احسائی در معاد با این گفته خود: الجسد العنصری لایعود^۲، پایه گذار مباحث بسیار طولانی و مجادلات اعتقادی فراوان بود. معروفترین رای احسائی درباره کیفیت معاد جسمانی است و همین نظریه دلیل اصلی تکفیر او از سوی برخی علما از جمله برغانی بود. احسائی اصل معاد جسمانی را که در آیات و احادیث متعدد بر آن تاکید شده، می پذیرد اما تفسیر خاصی از جسم ارائه می دهد. معنی متداول و عرفی معاد جسمانی این است که آدمی در حیات اخروی همچون حیات دنیوی دارای کالبد ظاهری مرکب از عناصر طبیعی است. احسائی معاد جسمانی به این معنی را نمی پذیرد، او می گوید: جسم در احادیث اعم از جسد است، اجساد در مقابل ارواح به کار می رود ولی اطلاق اجسام عام تر از این است. به اعتقاد او آدمی دارای دو جسد و دو جسم است. جسد اول مرکب از عناصر زمانی است. این جسد مانند لباس است که گاهی همراه انسان است و گاهی همراه او نیست و این جسد لذت و درد و طاعت و

^۲ در روز جمعه اول ماه رجبی، مجلس بزرگ و پر جمعیتی برگزار کردند در آن مجلس قصد جان این بزرگوار را کردند ولی خواستند از راه بحث علمی قصد شوم خود را عملی کنند. در آن جلسه عبارت شیخ مرحوم اعلی الله مقامه را که می فرماید «ان الجسد العنصری لایعود» مطرح کردند و گفتند این جمله کفر است یا نه؟ سید مرحوم فرمودند: آن گونه که می فهمم کفر نیست؛ ولی به من بگویند جسد در لغت چند معنی دارد؟ گفتند: نمی دانیم. فرمود: یا سبحان الله، هنگامی که معانی لغوی جسد را نمی دانید و اطلاعات آن را راه نمی برید، پس چه می گویند؟ شاید برای جسد معنایی باشد که اگر به عود آن قائل شدید، کافر شده اید. گفتند: فهم عوام ملاک ماست. فرمود: آیا لغت چیزی جز فهم عوام است؟ سخن خود را تکرار کردند و هیچ کس نبود که ایشان را یاری کند و تصدیق کند که اگر فهم عوام مدخلیتی در مقام دارد و هر چه را که عوام نفهمند باطل است، لازم می آید که همه کتابهای علما باطل باشد... (سید کاظم رشتی، پیشین، ص ۳۱۰).

معصیت ندارد، همان‌طور که فرد معصیت کار وقتی به مرض سختی دچار می‌شود و اکثر جسد او از بین می‌رود، باز ما او را همان معصیت کار می‌دانیم. بنابراین جسد اول، جسد اصلی انسان نیست. این جسد پس از مرگ از بین می‌رود و در حیات اخروی همراه انسان نمی‌باشد. جسد دوم عبارت است از طینت انسان که از عالم هور قلیاست. عالم هور قلیا همان عالم برزخی است که حد واسط میان عالم ملک (عالم مادی) و عالم ملکوت (عالم مجرد) می‌باشد و بدان، عالم مثال نیز می‌گویند. جسد دوم، جسد اصلی انسان است و در قبر باقی می‌ماند و پس از نفخ اسرافیل در صور (نفخه دوم یا نفخه بعثت)، روح وارد همین جسد می‌شود و برای محاکمه جزا فراخوانده می‌شود. بدین ترتیب در هنگام مرگ روح از هر دو جسد جدا می‌شود، اما در معاد با جسد دوم همراه می‌گردد. بنابراین از این مطالب نتیجه می‌شود که فرقه شیخیه به معاد جسمانی معتقد است (احمد احسانی، ج ۴ / صص ۳۶۵-۳۶۶).

سید کاظم رشتی اصول دین را چهار مقام می‌داند:

۱- توحید، ۲- نبوت، ۳- ولایت عامه در ائمه و اصحاب پیامبر اسلام (ص) و خلفاء الله، ۴- شیخ کامل و مرشد و اصل (سید کاظم رشتی، ص ۱۵).

سید کاظم رشتی معاد و عدل را جز اصول دین نمی‌داند و محمد کریمخان کرمانی اصول دین را چهار رکن می‌داند:

۱- رکن اول، معرفت خدا، ۲- رکن دوم، معرفت پیامبر (ص)، ۳- رکن سوم، معرفت ائمه و ۴- رکن چهارم، معرفت شیعه کامل (محمد کریم خان کرمانی، ص ۱۷۵).

از مسائل مهمی که شدیداً مورد اختلاف شیخ احمد احسانی و پیروانش (شیخیه) با اهل شریعت یا به عبارتی متشرعه یا شیعه متعارفه است، اعتقاد ایشان در مورد اصول دین و تعداد آن می‌باشد. به می‌دانیم که این اصول در نزد اهل تشیع، پنج اصل است:

۱- توحید، ۲- معاد، ۳- نبوت، ۴- عدل و ۵- امامت

ولی شیخیه از این اصول خمسه تنها به سه اصل قائل شده‌اند در حالی که برای هر یک از آنها، جامعیت بیشتری قائلند:

۱. اعتقاد به معرفت خدا (به جای اصل توحید)

۲. اعتقاد به معرفت نبوت (به جای اصل نبوت)

۳. اعتقاد به معرفت امامت (به جای اصل امامت).

حاج محمد کریم خان کرمانی در مورد اصول چهارگانه دین می‌گوید: ... پس ما که گفتیم که اول، شناختن خداست گویا همه صفات را گفته‌ایم از عدل و غیره، پس آنها حقیقتاً از اصول دین کم کرده‌اند و خلاف اجماع کل شیعه می‌گویند و قول ما موافق کتاب خدا و سنت پیامبر و امامان است و دلیل دیگر اینکه طریقه‌ای که ایشان گفته‌اند طریقه سنیان است و در کتابهای احادیث شیعه نیست. اگر یکی از ایشان راست می‌گوید یک حدیث از کل کتاب‌های شیعه بیرون بیاورد که امامی گفته باشد که این دو (یعنی اصول عدل و معاد) به خصوصه از اصول دین است، آنگاه ما تصدیق

می‌کنیم. پس اگر نیاوردند که این محض هوای خودشان است و حقیقت آن است که چون سابق بر این مردم سنی بودند و این بر طریقه سنیان بود و بعد هم که شیعه شدند همان کتاب‌های آنان را می‌خوانند و همان دلیل‌های آنها را می‌آورند. از این جهت چنین گفته‌اند که این دو بخصوصه از اصول دین و دیگر چیزی از اصول دین نبود. اصول دین را اگر بخواهی یکی یکی بشمری از چهارهزار هم می‌گذرد و چه جای چهار یا پنج؟ پس آنها از اصول دین کم کرده‌اند که همین دو صفت (عدل و معاد) را گفته‌اند (محمد کریم خان کرمانی، ج ۱/ ص ۷۵-۷۶).

حجگزاری شیخیه کرمان

برای پاسخ به این سؤال که، شیخیه کرمان، بدون در نظر گرفتن سیاست‌هایشان چه عقیده‌ای در باره ظواهر دینی به ویژه حج داشتند، بهترین منبع، مطالعه آثار علمی دانشمندان و داعیان مشهور شیخیان است. کتاب هدایه الطالبین از دو جهت در این مسئله دارای اهمیت است؛ از جهت مؤلف و از جهت محتوای کتاب. محتوای کتاب از این جهت مهم است که به پیشنهاد و تحت نظارت کرمانی به عنوان مهم‌ترین منبع فقهی شیخیان نگاشته شده و حتی در دوره‌های بعد نیز مورد توجه شیخیه قرار گرفته است.

نکته قابل توجه درباره حج در اندیشه شیخیان مشهود می‌باشد، این است که حج و سایر ارکان دین در اندیشه شیخیه کرمان در درجه‌ای پایین‌تر از اصل رابع است. بر این اساس شناخت عالم در شیخیه در مقام و جایگاهی بالاتر از همه ارکان دین و از جمله حج قرار دارد. همچنین احسائی حج و جهاد را تکلیف جسم و مال؛ و رابع را تکلیف قلب به عنوان امیر اعضا و جوارح، بیان می‌کند (مدرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷)، مؤیدالدین شیرازی با وجود این تأویلات، منکر ظواهر اعمال شریعت نشده و از او نقل شده است که هر کس به باطن و ظاهر عمل کند، از ماست و کسی که فقط به یکی از آنها بدون دیگری عمل کند، کلب از او بهتر است و او از ما نیست (غالب، ۱۹۶۵، ص ۳۹).

این نکته قابل توجه است که حتی در سطح عالی و غیرعمومی دعوت شیخیه، از تأکید به ظواهر اعمال دین غفلت نشده است. در این سوگندنامه در دو مورد، عبارت حج به کار رفته است، مورد اول در بیان الزامات دینی و پس از شهادت بر اصول دین است:

باید نماز را در وقت خود بر پا داری و زکات را به آن کس که حق اوست پردازی، در ماه رمضان روزه بگیری و حج خانه خدا به جای آوری و به جهاد در راه خدا مطابق قواعد آن، آن چنان که خداوند به پیامبرش امر فرموده است، اقدام کنی. با اولیای خدا دوست و با دشمنان او دشمن باشی و فرایض و سنن الهی را رعایت کنی و نیز سنت پیامبر او را هم در ظاهر و هم در باطن مرعی داری. این عهد بر همه این‌ها تأکید می‌گذارد، نه اینکه از اعتبار آنها بکاهد؛ تأییدشان می‌کند، نه اینکه ملغی‌شان کند؛ نزدیک ترشان می‌آورد، نه اینکه دورترشان کند؛ تقویتشان می‌کند، نه تضعیفشان؛ آنها را بر تو وظیفه می‌کند، نه اینکه دفعشان کند؛ روشن ترشان می‌کند، نه مبهم ترشان. این امر در باره ظاهر و باطن نیز صدق می‌کند و در باره همه آنچه پیامبران از خدایشان آورده‌اند... (میرانی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۸-۱۳۲)

از دو سفرنامه عصر قاجاریه در می‌یابیم که حجگزاری در آن زمان شیخیه در ایران خیلی محبوب بود، اعمال حجگزاری شبیه شیعیان اثنی عشری بوده است. و همه اعمال حج اسلام را به جای می‌آوردند. حتی خود شیخ احمد

احساسی هم از حج اعمال خاصی ارائه نداده است. مظفرالدین شاه که خود یکی از طرفداران اصلی فرقه شیخیه بود و حتی می توان گفت مذهب شیخیه داشت، تمامی اعمال حج را به جای آورده است. اهمیت سیاسی حج برای شیخیان صرف نظر از مسائل اعتقادی، از توجه به حج، منافع سیاسی برای قدرت تبلیغ شیخیان متصور است، آنان بر خلاف سایر فرق خود را نه تابع خلافت متشرعه بلکه مدعی می دانستند و تسلط بر همه جهان اسلام، آرمان اصلی آنان بود (طباطبایی، ۱۳۸۸، صص ۷۸-۸۴).

در این میان موسم حج، برای آنان فرصتی مغتنم بود تا مشروعیت خویش و عدم مشروعیت رقیب را در اجتماع عظیم حج و بین مسلمانان از سرزمین های مختلف اسلامی تبلیغ و اعلام کنند؛ زیرا، اعتقادی در آن دوران وجود داشت که مالک بر حرمین شرفین را خلیفه واقعی جهان اسلام می پنداشت. لذا شیخیان در عوض مواجهه مستقیم با متشرعان، با هدف قرار دادن این راهبرد و در راستای آن سیاست نزدیکی به شرفای مکه را پیش گرفتند تا اینکه در مقطعی دارایی های آنان کاهش یافت و مشکلات داخلی آنان را از تحقق به این هدف راهبردی مشغول کرد. (فؤاد سید، ۱۴۱۳، ص ۹۵) علاوه بر این، نفس اعزام منظم و باشکوه کاروان حج نشان از کارآمدی و لیاقت آنان بود.

احکام و شرایط حج گزاری شیخیه

حج گزاری ایرانیان از اواسط قرن سیزدهم هجری رو به گسترش گذاشت. این دورانی است که عثمانی مشکل سیاسی با ایران ندارد یا بسیار اندک است اما در اروپا بسیار گرفتار و سرگرم نبردهای طولانی است. به همین دلیل روابط با ایران خوب و راه برای حجاج ایرانی هموار است. به علاوه دیگر مشکلی به عنوان مشکل رافضیان آناتولی وجود ندارد. در این دوره هر ساله شمار فراوانی ایرانی از مسیر شام یا راه جبل به حج می روند. البته یک مشکل همچنان وجود داشت. ایرانیان شیعه بودند و عثمانی ها سنی. این دشواری خود را در مکه و بیشتر در مدینه نشان می داد. سوابق اختلافات میان شیعه و سنی سبب می شد تا سختگیری ها نسبت به شیعیان عجم در حرمین اعمال شود. بسیاری از منابع این دوره روی این مساله پافشاری می کنند.

۱) صید (شکار حیوان صحرائی)

به اعتقاد شیخیه ها صید در حال احرام حرام است. در صورتی پذیرفته می شود که حیوان ذبح شود. در کتاب مناسک حج آورد است که: مخور چیزی از صید را در احرام خود و اگر چه شخص حلال صید کرده باشد. هر گاه مُحرم صید بکند و او درحل باشد شخص حلال از آن صید می خورد و چیزی بر او نیست و فداء بر محرم است که صید کرده. یعنی کسی که صید را می خورد بر او کفاره واجب نیست ولی بر کسی که صید کرده است کفاره واجب است. مگر در صورت ترس از آزار آن، چه شکار کردن باشد و چه خوردن گوشت شکار، هر چند که شکار کننده آن را در غیر حال احرام شکار کرده باشد.

۲) جماع (آمیزش یا هر استفاده شهوانی دیگر)

با اعتقاد شیخیه ها جماع یا آمیزش یا استفاده شهوانی دیگر بر محرم حرام است و حتی زن و مرد هم با همدیگر نامحرم می شوند. همه باید فقط به خدا و لذا ایزد اخروی فکر کنند.

۳) تعمد انزال (استفاده شهوانی دیگر استمناء)

استمتاع در حال احرام اگر از روی علم و عمد باشد موجب كفاره است که نوع آن به حسب موارد مختلف می‌باشد و تفصیل و موارد آن در مناسک آمده است، مثلاً مردی اگر زنی را از روی شهوت ببوسد كفاره‌اش یک شتر است، و اگر بدون شهوت باشد كفاره آن یک گوسفند است اگر چه احتیاط مستحب یک شتر است. همچنین است اگر زنی مردی را ببوسد.

۴) بوی خوش (استعمال عطریات)

استعمال بوی خوش و انواع عطر و موادی که مانند زعفران، بوی خوش دارند، چه به نحو بوییدن یا خوردن و یا مالیدن، بر مَحْرَم حرام است و همچنین است پوشیدن لباسی که بوی خوش در آن باشد، لکن حرمت در غیر طیب مسَلَّم الحَرْمَة مانند روغن‌های خوشبو که برای طیب استعمال می‌شود و مشک و زعفران و عنبر و کافور و ورس، معلوم نیست بلکه جواز آن خواه به صورت بوئیدن و یا استعمال، خالی از وجه نیست احوط پرهیز از هر بوی خوشی است.

۵) روغن مالی (روغن مالیدن به بدن)

مالیدن روغن به بدن هر چند خوشبو هم نباشد علی‌الاقوی جایز نیست مگر لازم و ضروری باشد. مالیدن روغن به بدن اگر بوی خوش داشته باشد، قبل از احرام هم به نحوی که قطعاً تا حال احرام بوی آن می‌ماند جایز نیست؛ و اگر مالید در صورت امکان، باید صبر کند تا بوی آن از بین برود. اگر روغن بوی خوش داشته باشد كفاره آن یک گوسفند است هر چند برای ضرورت مالیده باشد علی‌الاحوط؛ و اگر بوی خوش نداشته باشد، كفاره ندارد.

براساس تفکر شیخیه عقل آن‌گاه می‌تواند به ادراک امور نایل شود که از انوار اهل بیت علیهم السلام روشنی گیرد و این شرط در شناخت های نظری و عملی یکسان وجود دارد. درست است که اندیشه در اصول و معارف دین واجب است، اما از آن‌جا که حقیقت با اهل بیت علیهم السلام همراهی دارد، صدق احکام عقل، در گرو نوری است که از ایشان می‌گیرد. از دیدگاه شیخیه در مورد حرمت گفته شده خداوند، کلیه امور دین را به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده است، تا هر چه بخواهند، حلال کنند و هر چه بخواهند، حرام نمایند، بدون این که این احکام را از وحی بگیرند. مسلماً این معنا، با آموزه های صریح قرآن، مخالف است؛ چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روی هوا و هوس، سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید، وحی است.

شیخیه اصول دین را منحصر در چهار اصل توحید، نبوت، امامت و تولی و تبری یا به عبارت دیگر معرفت مجتهد جامع الشرایط می‌دانند. به اعتقاد شیخیه، رکن چهارم دین عبارت است از شناختن پیشوایان شیعه و اخوت و مسئله ولایت و برائت و دوستی و دشمنی که همه اینها یک موضوع واحد بوده و اصل بودن آن بسیار واضح و مستند است و در وقتی که به امثال ما وحی نازل نمی‌شود و پیغمبر هم در میان نیست و امام هم غایب است و ناچار باید به بزرگان شیعه و علما رجوع کنیم و در میان علما هم مع‌الأسف صادق و کاذب و علمای نیک و علمای سوء هر دو هستند، چطور می‌شود که شناختن آن‌ها اصل نباشد و چشم بسته و بدون شناخت و اطمینان به آن‌ها رجوع کنیم، پس شناختن آن بزرگان که در عالم اخوت برادران بزرگ ما محسوب می‌شوند اصل است و باید صادق و کاذب را بشناسیم و را ستگویان را دوست بداریم و از دروغگویان برحذر باشیم و در این موضوع هم شیخیه کتب متعدد دارند که معروفترین همه آن‌ها همان کتاب ارشادالعوام است که جلد چهارم آن مخصوص به همین اصل چهارم یا به اصطلاح شیخیه رکن رابع است. شیخیه معاد و عدل را از اصول دین می‌دانند ولی معتقدند اعتقاد به خدا و رسول ضرورتاً مستلزم اعتقاد به قرآن و از جمله تعلیمات آن عدل و معاد است. عدل یکی از صفات ثبوتی خداوند است، اگر آن را اصل اصیل بشماریم چرا سایر صفات ثبوتی از قبیل علم، قدرت، حکمت و غیره را از اصول دین بشماریم و اصلا در شمردن اصول دین بین علما اختلاف بوده چون هیچ تقسیم‌بندی صریحی از ائمه در این باره نرسیده است و همه اینها تقسیمات علما در زمان‌های مختلف بر حسب وضعیت هر زمان است و اختصاصی به شیخیه ندارد.

شیخیه می‌گویند معاد جسمانی وجود دارد اما بعد از انحلال جسم، عنصری که باقی می‌ماند جسم لطیفی است که به اصطلاح ایشان جسم هورقلیایی است. هورقلیا که ظاهراً کلمه سریانی است، همان قالب مثالی می‌باشد که از اصطلاحات فلسفی احمد احسائی است. وی می‌گوید: آدمی را دو جسم است، یکی مرکب از عناصر زمانی که به منزله اعضای اعراض جسم حقیقی است و آن مانند جامه‌ای است که انسان آن را می‌پوشد و از تن بیرون می‌آورد و آنچه پس از مرگ می‌پوشد و از میان می‌رود همین جسم است. دیگر سرشتی است که آدمی از آن آفریده شده و زمانی نیست و از عالم هورقلیا است و در گور او باقی خواهد ماند و آنچه آدمی در روز رستاخیز به هیئت آن زنده خواهد شد همین جسم مثالی است و ثواب و عقاب اخروی مربوط به همین جسم می‌باشد. بازگشت ارواح مردم در کالبد لطیفی است که از جسم دنیوی آن‌ها لطیف‌تر است؛ گرچه در مقایسه با عالم برزخ و قیامت، جسم محسوب می‌شود.

شیخیه معراج جسمانی پیامبر را می‌پذیرند ولی می‌گویند که معراج اگر چه جسمانی است ولی با جسم عرضی نیست و این تصور که پیغمبر مثل سفینه‌ها و موشک‌ها از زمین به طرف همین آسمان ظاهر رفته باشد تصویری عامیانه است. چون رفتن بسوی این آسمانها لاجرم در جهتی از جهات است و معراج پیغمبر برای تقرب به خداست و خدا در یک طرف آسمان منزل ندارد که با سیری در این جهات معروفه عرضی بشود به او نزدیک شد و این تصورات لازمه اش این است که خدا را محدود و در جهتی خاص بدانیم و جهت دیگر را خالی از او فرض کنیم و این خلاف صریح توحید است.

یکی از اختلافات شیخیه با دیگر شیعیان نحوه نماز خواندن در حرم ائمه است. شیخیه در هنگام نماز در حرم پیغمبر و امامان از لحاظ ادب و احترام طوری می‌ایستند که قبر میان ایشان و قبله واقع شود؛ و استدلال به حدیث (الامام لا یتقدم و لا یساوی) بر این طریقه خود می‌کنند و در احترام به ائمه زنده و مرده ایشان بسیار اهتمام می‌ورزند.

یکی دیگر از فریضه‌ها و عقاید شیخیه‌ها حج‌گزاری و مناسک حج می‌باشد. مناسک حج شیخیه‌ها شبیه شیعیان اثنی عشری می‌باشد. آنها تمامی حقوق دینی و شرعی را برای زنان و مردان یکسان می‌دانند. مراحل اصلی مناسک حج شیخیه‌ها با توجه مناسکی که در دوره قاجاریه انجام می‌دادند به این صورت است که اول رفتن به منا، از آنجا به عرفات، بازگشت به م. شعر و منا و بیتوته در منا و باقی اعمال مکه می‌باشد. آنها تمامی مراحل حج‌گزاری را مانند شیعیان به جا می‌آورند و همه موارد واجب که در فصلی قبلی تشریح شد را در حالت احرام را رعایت می‌کنند.

منابع

- احسائی، احمد. جوامع الكلم. بصره: مطبعه الغذیر، ج ۵. رساله حیوه النفس. (۱۴۳۰).
- همان، الرساله الجماعیه. جوامع الكلم. ج ۶. بصره الغذیر، (۱۴۳۰).
- همان، مجموعه رسائل (۲۳ رساله). رساله در جواب ملا محمد حسین اناری. ص ۳۲۴. کرمان. سعادت دوم. (بی تا).
- احمدی کرمانی، یحیی. فرماندهان کرمان. تهران: علم. چاپ پنجم. (۱۳۷۱).
- اکبری، محمدعلی، «مقاله شیخیه از اعتراض تا تأسیس فرقه مذهبی»، مجله علمی و پژوهشی «شناخت»، شماره ۳۴، ۱۳۸۱.
- الگار، حامد. دین و دولت-نقش علما در دوره قاجار - ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس. چاپ اول. (۱۳۶۹).
- انصاری، حسن. بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت). ناشر مجلس شورای اسلامی. موزه و مرکز اسناد. (۱۳۹۱).
- بیگلری، اسفندیار. بازارهای ایران. مجله هنر و مردم. شماره ۱۶۲. (۱۳۵۵).
- تنزیه الاولیا، ابراهیمی. ابوالقاسم خان. چاپخانه سعادت کرمان. طبع اول. رمضان المبارک. (۱۳۶۷).
- پاشایی، وحید، «مقاله رویارویی خاندان کریم خانیه شیخیه با بابیه»، «مجله معرفت ادیان»، ۱۳۹۲.
- چهاردهی، نورالدین. از احساء تا کرمان: درباره عقاید و آداب مراسم مذهبی شیخیه. تهران: گوتنبرگ. (۱۳۶۲).
- خدایی، احمد. تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقه شیخیه. قم: انتشارات امیرالعلم. ص ۳۰۴ و ۲۰۴. (۱۳۸۲).
- رشتی، سید کاظم. شرح قصیده. ص ۱۵. (۱۴۳۳).
- همان، مجموعه الرسائل. رساله فی کشف الحق. ص ۳۶. (۱۴۳۲).
- فضایی، یوسف. تحقیق در تاریخ و عقاید شیخیگری، بایگیری، بهائی گری و کسروی گرای. تهران: فرخی. (۱۳۵۳).
- همان، تحقیق در تاریخ و عقاید: شیخی گری، بابی گری و بهائی گری و کسروی گری. تهران: آشیانه کتاب. چاپ دوم. (۱۳۸۴).

- کرین، هانری. مکتب شیخیه از حکمت الاهی شیعی. ترجمه: فریدون بهمنیار. پاریس: دانشگاه تحقیقات عالی سوربن. (۱۳۴۶).
- کرمانی، حاج محمد کریم خان. هدایه الطالبین.
- همان، زین العابدین خان. نورالعیون (بی تا). نسخه قطعی. کرمان: کتابخانه شیخیه. شماره ۲۱. تصویر کتاب در تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره ۹.
- کرمانی، محمدکریم خان بن ابراهیم. ارشاد الاعوام. چاپ سوم. کرمان: سعادت. (۱۳۵۵).
- همان، ارشاد العلوم. چاپ چهارم. چاپخانه سعادت. ج ۱. (۱۳۸۰).
- کریمان، هدایه الطالبین. (۱۳۶۸)
- مدرسی تبریزی، محمدعلی. ریحانه الادب فی تراجم المعروضین بالکنیه و اللقب. تهران: نشر خیام. (۱۳۷۴).
- موحیدیان عطار. گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود. چاپ اول. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب. (۱۳۸۸).
- نیک پور، مجید. نام‌آوران علم و اجتهاد در کرمان. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی. چاپ اول. (۱۳۸۳).
- وزیری، احمدعلی خان. تاریخ کرمان. به کوشش محمد ابراهیم پاستانی پاریزی. تهران: علمی. (۱۳۷۵).
- همان. جغرافیای کرمان. به کوشش باستانی پاریزی. تهران: نشر علم. (۱۳۸۵).
- خداوردی، محمد، «مقاله سیاست‌های دولت قاجار در برابر شیخیه کرمان»، مجله علمی پژوهشی «پژوهش‌های تاریخی»، شماره دوم، ۱۳۹۱.
- رهنمائی، حسین، «مقاله بررسی دیدگاه شیخیه کرمان در باب علیت ائمه برای عالم خلقت»، مجله «اندیشه‌های نوین دینی»، ۱۳۹۷.
- رحمانیان، داریوش، «مقاله اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه شیخیه»، فصلنامه «مطالعات تاریخ اسلام»، ۱۳۹۰.
- زرگری نژاد، غلام‌حسین، «مقاله اصول دین و مذهب و نظیه ناطق واحد در اندیشه شیخیه»، مجله «مطالعات تاریخ اسلام»، ۱۳۹۰.
- سالاری، یا سر، «مقاله رویکردی انتقادی به شیخیه در تطبیق هورقلیائی بر عالم مثال»، فصلنامه «فلسفه و کلام اسلامی»، ۱۳۹۹.
- علیزاده، سعید، مقاله چستی و مبانی کلامی رکن رابع در نظام اعتقادی فرقه شیخیه و ارزیابی نسبت آن با نیابت خاصه در فرهنگ شیعه، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۳۹۳.

- عابدی، احمد، مقاله تخصصی مهدویت و فرقه‌های انحرافی، مجله انتظار موعود، ۱۳۸۰.
- کاظمی راد، رضا، مقالیه سه نقش موعود باوری در پیدایش دو فرقه مورمونیه سم و شیخیه، مجله پژوهش‌های ادیانی، شماره ۲، ۱۳۹۲.
- لواسانی، محمدرضا، مقاله مبتکر نظریه رکن رابع ایمان در شیخیه، مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳۹۴.
- میرزایی، علی رضا، مقاله رویکرد انتقادی به نگاه اندیشه شمنان اسلامی درباره معراج، فصلنامه از سان پژوهی دینی، ۱۳۹۷.